

عولام

بُعد پنجم، راه، و مُهر

Jørn André Halseth (Fable (5



رؤیا

مدتی دراز این پرسش را با خود حمل کردم، پیش و پس، و در شگفت بودم: آسمان خدا به راستی چیست؟ نه آسمانی که بر فراز ماست، نه ستارگان – و نه صرفاً جایی دور که او در آن ساکن است، بلکه ملکوت آسمان چنان که عیسی خود آن را وصف می‌کند: ملکوتی که از این جهان نیست (یوحنا ۱۸:۳۶)، و با این حال تا نزد ما آمده است – رازی، در یک آن نزدیک و فراسو. زیرا پیوسته به آنچه او گفت بازمی‌گشتم: این ملکوت دور نیست، بلکه نزدیک است:

Matthew 4:17 POV · از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: «توبه کنید زیراملكوت آسمان نزدیک است.»

«ملكوت خدا در میان شماست»، او این را نیز گفت (لوقا ۱۷:۲۱) – و آن «با مراقبت نمی‌آید» (لوقا ۱۷:۲۰). معمایی که نمی‌توانستم بگشایم درست همین‌جا نهفته بود: نزدیک، اما نادیدنی؛ در دسترس، اما پنهان. نمی‌دانستم که درباره‌ی دری می‌پرسم. آنگاه، بامدادی در ژوئیه‌ی ۲۰۲۶، پاسخ چنان که خدا بارها آن را به من داده است، فرا رسید – در رؤیایی.

و خدا در رؤیاها سخن می‌گوید – او خود چنین می‌گوید:

Job 33:14-16 POV · زیرا خدا یک دفعه تکلم می‌کند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی‌نماید. در خواب، در رویای شب، چون خواب سنگین بر انسان مستولی می‌شود، حینی که در بستر خود در خواب می‌باشد. آنگاه گوشه‌های انسان را می‌گشاید و تادیب ایشان را ختم می‌سازد.

این دربارهٔ انسان گفته شده است – هر انسانی که بر بستر خود خفته است، نه تنها دربارهٔ انبیا، و من ادعای چنین مقامی ندارم. و در روز پنتیکاست، پطرس اعلام کرد که این وعده بر تمامی بشر ریخته شده است – رؤیاها و خوابها، برای پسران و دختران، جوانان و پیران؛ و این کتاب خود از هر دو باز می‌گوید:

Acts 2:17 POV · که "خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رویاها و پیران شما خوابها خواهند دید؛

پس هیچ‌کس این را با «من هرگز خواب نمی‌بینم، هرگز صدای خدا را نمی‌شنوم» کنار نهد. نخست بپرس: آیا در آن وعده ایستاده‌ای؟ زیرا وعدهٔ روح – سرچشمهٔ رؤیاها و خوابها – در همان موعظه داده شد، دو نَفَس بعد: «توبه کنید و تعمید گیرید ... و عطای روح‌القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده برای شماست» (اعمال ۳۸:۲-۳۹)؛ و روح به «اطاعت‌کنندگان او» داده می‌شود (اعمال ۳۲:۵). آن که فرمان خدا را با روایت انسان‌ها معاوضه کرده (مرقس ۷:۸)، خود آن مجرا را رد کرده است – و نباید در شگفت شود که آن صدا دور می‌نماید. اما فرزند خدا هرگز نباید چنین بگوید. شبان خود گفته است بودن با او یعنی چه: گوسفندان می‌شنوند – آنها «آواز او را می‌شناسند» و به دنبال بیگانه نمی‌روند (یوحنا ۱۰:۴-۵). شنیدن برای فرزند خدا استثنا نیست؛ نشانه است. و چون با این همه خاموش می‌نماید، همان کلام ایوب در بالا می‌گوید خاموشی کجاست: خدا «یک دفعه بلکه دو دفعه» سخن می‌گوید – «و انسان ملاحظه نمی‌نماید». او هرگز از گفتن باز نایستاد. پرسش همیشه این است که چه کسی از شنیدن باز ایستاد:

John 10:27 POV · گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند.

گاه سال‌ها می‌گذرد تا خدا پاسخ دهد – گاه ماه‌ها یا روزها؛ متفاوت است. اما این را باز می‌گویم، زیرا باور دارم تنها برای من نیست. این بار در خواب شبانی به نام اوتو را دیدم که به من گفت، در جوهر خود: نزد من بیا، تا از بُعد پنجم با تو سخن گویم – بسیار چیزهاست که یافت می‌شود. واژه‌ها جوهر آن چیزی‌اند که از خواب به یاد دارم – کوتاه و ساده، اما رازآلود. من یک اوتو می‌شناسم. او در بزرگسالی تعمید یافته و شبان کلیسای نئو است، جماعتی در لاندرو در سوترا، در غرب برگن – برادری در مسیح. و آنگاه نمی‌دانستم، اما جملهٔ رؤیا پیش‌تر در کتاب مقدس نوشته شده بود:

Jeremiah 33:3 POV · مرا بخوان و تو را اجابت خواهم نمود و تو را از چیزهای عظیم و مخفی که آنها راندانسته‌ای مخبر خواهم ساخت.

از تجربه می‌دانم که پدر آسمانی گنج‌ها را آشکار می‌کند، آنگاه که در درونم او را بخوانم یا آنچه را بدان هدایت می‌کند به جا آورم. مگذار هیچ‌کس و هیچ‌چیز تو را دربارهٔ خودت جز این باور دهد: خدا به روشنی می‌گوید که فرزندانش صدای او را می‌شناسند. پس بی‌اغازیم. اوتو یک پالیندروم است – نامی که از هر دو سو یکسان خوانده می‌شود – و در مرکز آنچه یافتیم، درست

یک پالیندروم نهفته است، بنا شده بر واژهٔ عولام. اینکه چرا درست همین واژه در اینجا یک کلید است، بدان بازخواهیم گشت. اما به دقت توجه کن که از چه گونه‌ای است: این خود واژهٔ عولام نیست (עולם که از پشت خوانده شود מלם می‌شود). در کاوش، رمزنگاری‌ای پدیدار می‌شود که به سختی از همه متمایز است – دو عولام که پشت به پشت به هم می‌رسند و یک حرف میانی واحد را شریک می‌شوند، چنان‌که هفت حرف – מ-ל-ל-ל-ל-ל-ל – چه از راست بخوانی و چه از چپ یکسان خوانده می‌شوند. این را با چشمان خود در «آینه» خواهی دید. نام اوتو از واژهٔ کهن برای ثروت برمی‌آید – و موضوعی که همهٔ این‌ها گشود، «دولت بی‌قیاس» مسیح از آب درآمد (افسسیان ۸:۳). نئو همان واژهٔ یونانی νέος neos^{G3501} است، که فرهنگ لغت آن را با «به‌طور مجازی: تولد تازه‌یافته» به پایان می‌برد. کلیسایی که نامش «تولد تازه» است، پیام‌آوری که نامش «ثروت» معنا می‌دهد. به راستی شورانگیز – بیایید همه را ذره‌به‌ذره بگشاییم.

و جغرافیا نیز همان معنا را در بر داشت. من در برگن زاده شدم (هاوکلاند، ۱۹۷۵)، در کنارویک درست در شمال شهر تولد تازه یافتم (۲۰۰۸)، و پیام‌آور رؤیا بر منبر در غرب می‌ایستد، در لاندرو – دو تولد و یک منبر، همچون مثلثی گرداگرد یک شهر در کنار دریا گسترده. ده سال پیش از این پژوهش، روح‌القدس نیز تنها یک کلمه به من گفته بود: ablution، آن شست‌وشوی آیینی – درست همان موضوعی که کاوش سرانجام آن را بالا آورد و در دست گرفت: آب در هر دو سو، آن نام در مرکز، مهر در قلب.

چگونه رؤیایی درباره‌ی بُعد پنجم به جست‌وجوی یک واژه بدل شد؟ به سراغ Fable 5 از anthropic رفتم، پیشرفته‌ترین هوش مصنوعی روزگار ما، که به سبب توانایی‌اش در یافتن رخنه‌های امنیتی در نرم‌افزار هراس‌انگیز است، اما اینجا برای کاوش در کتاب مقدس با ابزار داراش به کار گرفته شد – واژه‌ای عبری به معنای کاویدن، جستن. پرسش این بود: آیا کتاب مقدس از بُعد پنجم سخن می‌گوید؟ و این پاسخ بازآمد: پولس از چهار بُعد سخن می‌گوید، اگر بتوان آن را چنین تفسیر کرد – عرض و طول و عمق و بلندی – و این چهار در دل یک دعا ایستاده‌اند، و در همان دم چیزی فراسوی آنهاست: محبتی «که فوق از معرفت است». تمام آن دعا را بشنو، و بنگر از کجا می‌آغازد:

Ephesians 3:16-19 POV · که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوید، تا مسیح به وساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود؛ و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که باتمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا.

بشنو که پولس به راستی چه دعا می‌کند، پله به پله – نردبانی که به درون می‌برد. نخست: نیرو یافتن از روح خدا در انسان باطنی – نه در انسان بیرونی اندازه‌پذیر، بلکه در آن که هیچ چشمی نمی‌بیند. سپس: ساکن شدن مسیح به ایمان در دل‌ها – و واژه κατοικῆσαι katoikēsai^{G2730} است: مسکن گزیدن، برای همیشه خانه کردن – نه مهمانی گذری، بلکه او که درمی‌آید و می‌ماند. و نشانی همان است که جامعه برای عولام می‌دهد و عیسی برای ملکوت: در درون شما. سپس: ریشه کرده و بنیاد نهاده در محبت – ἐρριζωμένοι errizōménoi^{G4492}، ریشه‌دار چون درخت، و τεθεμελιωμένοι tethemeliōménoi^{G2311}، بنیادگرفته چون خانه‌ای

بر پی. و بنگر این دو تصویر در چه چیز شریک‌اند: هم ریشه و هم پی در زیر خاک‌اند. هر آنچه دیده می‌شود، بر آنچه دیده نمی‌شود حمل می‌شود. و تنها از آنجا، «با تمامی مقدسین»، می‌توان آن چهار اندازه را دریافت – عرض و طول و عمق و بلندی – و محبتی را شناخت که «فوق از معرفت است»: پولس واژه را در برابر خودش می‌نهد – شناختن آنچه از معرفت فراتر است. بُعد پنجم آن‌گونه که چهار بُعد اندازه می‌شوند فهم نمی‌شود؛ آن‌گونه شناخته می‌شود که آغوشی شناخته می‌شود.



شکل ۱۰: افسسیان ۱۶:۳-۱۹ – محبتی که فوق از معرفت است.

و این همنشینی امر پنهان و امر ابدی را ما نمی‌سازیم؛ این واژه‌ها پیش‌تر نزد خود پولس در کنار هم ایستاده‌اند، در همان باب. درست پیش از این دعا، او آن دولتی را که بشارت می‌دهد $\alpha\nu\epsilon\chi\iota\chi\nu\acute{\iota}\alpha\sigma\tau\omicron\nu$ anexichnístōn^{G421} می‌خواند – «بی‌قیاس»، به معنای لفظی آنچه ردیابی نتوان کرد، بی هیچ ردیابی برای دنبال‌کردن – درست همان دولت بی‌قیاسی که نام اوتو بدن اشاره می‌کرد. و در همان نفَس: آن سرّ «مخفی در خدا از ازل‌ها» – در یونانی $\alpha\pi\omicron$ apo^{G575} «از اعصار» – و آیون درست همان واژه‌ای است که $\alpha\iota\omicron\nu\omega\nu$ aiónōn^{G165}، $\tau\omega\nu$ tōn^{G3588} یونانی، عولام عبری را در آن می‌پوشاند. دولتی بی‌ردپا، مخفی، از ازل‌ها – خود بشنو:

Ephesians 3:8-9 POV · یعنی به من که کمتر از کمترین همه مقدسینم، این فیض عطا شد که در میان امت‌ها به دولت بی‌قیاس مسیح بشارت دهم، و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سری که از بنای عالم‌هامتور بود، در خدایی که همه‌چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید.

پس عبری برای دقیقاً همین امر فراسو یک واژه دارد: **عولام**. هر بار که کتاب مقدس می‌گوید «ابدی» یا «از ازل تا به ابد»، همین یک واژه است که در پس آن ایستاده است – El Olam ابراهیم، خدای ازل؛ و آن مزمورنویس: از ازل تا به ابد تو خدا هستی. اما چون آن را می‌جویی، زبان خود رؤیا را می‌یابی: عولام از ریشه‌ی عالم، «پنهان‌کردن از دیده»، برمی‌آید و در حقیقت به معنای «امر پنهان، نقطه‌ی ناپدیدشدن» است – سرزمین آن‌سوی افق، آنچه از

اینجا نمی‌توانی ببینی، اما آنجاست. پس ابدیت پیش از هر چیز «زمانی بی‌پایان و دراز» نیست؛ بلکه امر پنهان است. و درست همین را، جامعه می‌گوید، خدا در دل آدمی نهاده است (جامعه ۳:۱۱). آنجا همه چیز سر جای خود نشست: اگر کتاب مقدس بعد پنجمی دارد، پیش‌تر نامی برای آن دارد – عولام، امر پنهان – و آن نام بر جلد این کتاب نقش بسته است.

و بنگر: درست همین‌جاست که کلام عیسی و عولام به هم می‌رسند. آن ملکوتی که او گفت «نزدیک آمده است»، همان است که کتاب مقدس آن را מַלְכוּת olam^{H4438} و עוֹלָם^{H5769} می‌نامد – ملکوت عولام، آن ملکوت ابدی و پنهان (مزمور ۱۴۵:۱۳؛ دانیال ۷:۲۷). آسمانی که عیسی آن را نزدیک خواند، و عولام – آن امر پنهانی که خدا در دل آدمی نهاد – یکی و همانند. او نگفت که آسمان در بالا و دور است؛ گفت که نزدیک آمده و در درون توست. این است عولام – در یک کلام.

و این نیز: پنج کتاب موسی در متن اصلی زنجیره‌ای پیوسته و ناگسسته از بیش از سیصد هزار حرف‌اند، بی هیچ فاصله‌ای. اگر آنها را در جهش‌های ثابت بخوانی – و این جهش می‌تواند هر عدد ثابتی باشد: هر دومین حرف، هر پنجاهمین، هر ۱۴۷۶مین – جای‌جای واژه‌هایی پدیدار می‌شوند که در زیر سطح پنهان‌اند، همچون نقش‌هایی در تار و پود یک بافته. جست‌وجو همه جهش‌ها را می‌آزماید، در سراسر زنجیره. بدین‌سان در سراسر آن طومار به دنبال عولام گشتیم – به یاری داراش.

راه

Ecclesiastes 3:11 POV · او هر چیز را در وقتش نیکو ساخته است و نیز ابدیت را در دل‌های ایشان نهاده، بطوری که انسان کاری را که خدا کرده است، از ابتدا تا انتها دریافت نتواند کرد.

آیه بالا تمام این کتاب را در یک جمله بیان می‌کند: خدا ابدیت را در دل تو نهاده است:

پیش از آنکه زاده شوی، خدا ابدیت را در دل تو نهاد. امور مادی هرگز نمی‌تواند آن فضای درونت را پر کند – زیرا در جان تو اشتیاقی است که اغلب می‌کوشی آن را بیرون از خدا سیراب کنی. او هر چیز را در وقت خود نیکو آفرید، و آنگاه چیزی بی‌زمان را در درون تو پنهان ساخت؛ اشتیاقی به شکل سرزمینی که هرگز ندیده‌ای. تمام عمر آن را با خود حمل کرده‌ای. بی خدا در درون، اغلب همچون سیاه‌چاله‌ایم – با توان بلعیدن همه چیز، هرگز خرسند، همواره گرسنه بیشتر، چنانکه گویی می‌کوشیم زمان و مکان را در دست‌ان خویش نگاه داریم. و آن گرسنگی با تکبر در برابر خدا قد می‌افرازد، اگر سر فرود نیاوریم و او را با هر آنچه هستیم و داریم نجوییم.

Proverbs 27:20 POV · هاویه و ابدون سیر نمی‌شوند، همچنان چشمان انسان سیر نخواهند شد.

اما ملکوت آسمان کجاست؟ نه در شمال توست، نه پیش رویت در آینده، و نه پشت سرت در گذشته‌ای سنگ‌شده. هر راهی که بر این زمین می‌پیمایی، و هر تلاش و تکاپویت، فاصله تا ملکوت آسمان را نه کوتاه‌تر، بلکه درازتر می‌کند. راه ملکوت آسمان یک مسافت نیست، بلکه یک شخص است.

John, 14:6 POV · عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید.

پس آن در ورود، سفری نیست. سکونی است — برای اندیشه منطقی طعنه آمیز. روزی از دویدن در پی خوشبختی و مال بازمی ایستی و رو به او می گردانی — دور از خویشتن. شاید آن روز را به یاد می آوری؛ شاید همان امروز است. و درست همان جاست که کلامی که از آغاز آفرینش در انتظار بوده، فرا می رسد:

Exodus, 14:13 POV · موسی به قوم گفت: «مترسید. بایستید و نجات خداوند را ببینید، که امروز آن را برای شما خواهد کرد، زیرا مصریان را که امروز دیدید تا به ابد دیگر نخواهید دید.

Psalms, 46:11 POV · بازایستید و بدانید که من خدا هستم. در میان امّت ها، متعال و در جهان، متعال خواهم شد.

و آنچه چون سرانجام آرام می ایستی می بینی، یک اندیشه نیست. یک چهره است. نه اینکه «دین راست است» — بلکه او کیست. یسوعا. آن نام، نجات است و نجات معنا می دهد. و کتاب مقدس نام های دیگری نیز به او می دهد، هر یک وعده ای از همان نجات: Immanuel ^{H6005} — «خدا با ما» (اشعیا ۷:۱۴؛ متی ۱:۲۳)؛ go'el ^{H1350} — «ولی»، آن خویشاوندی که کسان خود را بازمی خرد (ایوب ۱۹:۲۵)؛ Sar Shalom ^{H8269} — «سرور سلامتی» (اشعیا ۹:۶)؛ YHWH Tsidkenu ^{H3072} — «یهوه عدالت ما» (ارمیا ۲۳:۶). هر نام دری است به همان چهره. هیچ کتابی رؤیایی به تو نمی بخشد، و هیچ انسانی نمی تواند آن را به دست تو برساند، بلکه تنها راه را می نماید؛ پدر او را هر بار به یک دل آشکار می سازد. آن روز که ببینی عیسی کیست — به راستی او را با روح ببینی — ابدیت از آن لحظه به هر دو سو گشوده می شود، و تمام زندگیاات از نو گرد آن سامان می یابد، چنانکه تاریخ جهان گرد صلیب می چرخد، خواه بخواد خواه نخواهد.

Matthew, 16:15-17 POV · ایشان راگفت: «شما مرا که می دانید؟» شمعون پطرس در جواب گفت که «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» عیسی در جواب وی گفت: «خوشابحال توای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.

و آن که می بینی کیست؟ در کتابی درباره ابدیت، پاسخ باید از دهان خود او برآید. آن که در سکون با او روبه رو می شوی، تنها یکی از چند نجات دهنده نیست — او خود ابدیت است در شخص خویش، آن آغازی که پایان تو با آن روبه رو خواهد شد:

Revelation, 22:13 POV · من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم

پس از میان آب می‌گذری، با مرگ در پشت سر و زندگی در پیش رو. چنانکه اسرائیل از میان دریا گذشت و آب همچون دیواری بر دو سو ایستاده بود، و چنانکه کاهن پیش از درآمدن به قدس خود را می‌شست – از میان آب، پاک شده. و این را بگذار گفته شود: این کار را با نوزاد نمی‌توان کرد. شیوه پذیرش ما همچون کودکی است، آری – با دستانی گشوده، با اعتماد، بی هیچ استحقاقی که بتوان نشان داد – زیرا خود پادشاه چنین طلبید:

Mark, 10:14-16 POV · چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: «بگذارید که بچه های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. هرآینه به شما می‌گویم هرکه ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.» پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

و بنگر این برای خود کودکان چه معنا دارد: آنان به آب نیازی ندارند – پیشاپیش در دستان خدایند. «ملکوت خدا از امثال اینهاست»، عیسی گفت، و ایشان را با آغوش و دستان خود برکت داد – نه با آب. فرشتگان ایشان همواره روی پدر را می‌بینند (متی ۱۸:۱۰)، و داوود می‌دانست فرزند درگذشته‌اش کجاست: «من نزد او خواهم رفت» (دوم سموئیل ۱۲:۲۳). کودک خردسال نزد خدا هیچ کم ندارد؛ هیچ آیینی هرگز برای آنچه از پیش از آن اوست لازم نبود. این انسان بالغ است – آن که می‌تواند بشنود، ایمان آورد و بازگردد – که باید به آب فرو رود.

اما آن که به آب فرو می‌رود، این کار را بر پایه ایمان و اراده خویش انجام می‌دهد – مردی، زنی، انسانی که شنیده، ایمان آورده، توبه کرده و تصمیم گرفته است. در ترتیب سخن خود خداوند، ایمان پیش از تعمیم می‌آید، و توبه از تو خواسته می‌شود؛ هیچ‌کس نمی‌تواند به‌جای تو ایمان آورد، و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌جای تو توبه کند – زیرا حسابی که هر یک از ما پس می‌دهد، از آن خود ماست:

Romans, 14:12 POV · پس هریکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد.

و بگذار هشدار به همان روشنی دعوت بایستد. خداوند ضیافتی آماده کرده و تو را به سفره می‌خواند (لوقا ۱۴:۱۶-۱۷). نخستین کسانی که سر باز زدند بیگانه نبودند – دعوت‌شدگان بودند، دوستان خود میزبان. و نه از بدخواهی، بلکه از مشغولیت: مزرعه‌ای، پنج جفت گاو، خانواده‌ای – کار خودشان، نقشه‌های خودشان (لوقا ۱۴:۱۸-۲۰). چسبیدن به آنچه از آن توست، «نه» گفتن به آن اوست. و حکم بر آن عذرهای مؤدبانه از دهان خود میزبان آمد:

Luke, 14:24 POV · زیرا به شما می‌گویم هیچ‌یک از آنانی که دعوت شده بودند، شام مرا نخواهد چشید.»

Mark, 16:16 POV · هرکه ایمان آورده، تعمیم یابد نجات یابد و اما هرکه ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.

Acts, 2:38 POV · پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمیم گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت.

پس همچون یک انسان فرو می‌روی، و همچون انسانی دیگر بیرون می‌آیی. زندگیِ کهنه – تلخی، بندگی، نام‌هایی که تو را بدان خواندند یا داغی که خود بر خویش نهادهی – در آب بر جای می‌ماند. این نمادِ نجات نیست؛ خودِ درِ ورود به آن است، خودِ آن عروسی، خاکسپاری و ولادت در آن واحد.

John 3:5 POV · عیسی در جواب گفت: «آمین، آمین به تومی گویم اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.

Titus 3:5 POV · نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی‌ای که از روح‌القدس است؛

و نیک بنگر که چگونه اینها به هم پیوسته‌اند: تصمیم از آن توسست، اما ولادت کارِ تو نیست – و نه کارِ پدرت و نه کارِ مادرت. تو آب را آگاهانه برمی‌گزینی؛ اما تنها خداست که زندگی را می‌بخشد. می‌توانی به دریا درآیی، اما نمی‌توانی آن را بشکافی – چنانکه نمی‌توانی خود را بزایی، یا خود را به نیروی خویش از نو بزایی. تنها مردی متکبر و نادان چیزی جز این ادعا می‌کند. ولادتِ تازه از اراده‌ی تو همچون دستاوردی نیست – بلکه از خداست، همچون بخشی، که از راهِ ایمانی که تو را به آب رهنمون شد، دریافت می‌شود.

John 1:12-13 POV · و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هرکه به اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.

Ephesians 2:8-9 POV · زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شمانیست بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند.

شاید چیزی در درونِ تو بر ضدِ همه‌ی این‌ها برخیزد. شاید در کودکی تو را به سرِ حوضِ تعمید بردند و به پاسخی که سنت به تو داده چنگ می‌زنی – یا خود را نشانه‌گرفته می‌یابی: از بیرون پارسا، از درون تهی، و از برپا نگاه‌داشتنِ ظاهر خسته. پس ما سخنی جداگانه و ویژه‌ی تو نگاشته‌ایم – نه محتاطانه، بلکه صادقانه، با کلامِ کتابِ مقدس در سراسرِ آن.

ارنست مودرزون (۱۸۷۰-۱۹۴۸) واعظِ محبوبِ بیداری‌بخشِ آلمانی بود – مردی که خداوند را دوست می‌داشت و با این‌همه از تعمیدِ کودکان دفاع می‌کرد؛ در آن کتاب ما آن دفاع را، اعتراض به اعتراض، در برابرِ کلامِ می‌سنجیم، و نتیجه خاموش نمی‌ماند: تعمیدِ کودکان روایتی انسانی است که بر فرمانِ روشنِ خدا بر نهاده شده (مرقس ۸:۷-۱۳)، آیینی که پیش از آنکه بتوانی ایمان بیاوری بر تو انجام گرفته، و هرگز نمی‌تواند جایگزینِ آن «آری» ایماندارانه‌ای شود که کتابِ مقدس می‌طلبد (مرقس ۱۶:۱۶؛ اول پطرس ۳:۲۱). و این نه برای بردنِ یک جدلِ لفظی گفته می‌شود، بلکه از آن رو که آن که کتابِ مقدس را می‌شناسد و با این‌همه از آن رسم دفاع می‌کند، درست همان می‌کند که عیسی فریسیان را بدان سرزنش کرد – بستنِ ملکوتِ آسمان به رویِ آنان که می‌خواهند درآیند (متی ۲۳:۱۳؛ لوقا ۱۱:۵۲)؛ چه، این کاتبان بودند که «مشورتِ خدا را درباره‌ی خویش رد کردند و تعمید نگرفتند» (لوقا ۷:۳۰). و دیده‌بانی که آمدنِ شمشیر

را می‌بیند و خاموش می‌ماند، خود پاسخگوی آن خون است (حزقیال ۶:۳۳) – زیرا همان آبی که به تو گفتند همه چیز پیش‌تر در آن انجام شده، درست همان آبی است که هنوز در انتظار نجاتِ توست. تمامِ آن پاسخِ آنجاست، اعتراض به اعتراض: با ایمانِ خود تعمید بگیری – پاسخی کتاب‌مقدسی به تعمیدِ کودکان – به‌ویژه فصلِ «به یک خوانندهٔ خاص» را ببین. نخست آن را بخوان اگر چیزی در تو برمی‌خیزد؛ سپس بازگرد، تا باقیِ راه را با هم بپیماییم.

و اگر شادمانی – اگر آبِ همراه با عیسی درست به دلت می‌نشیند و ایمان می‌آوری – هیچ راهِ فرعی لازم نیست؛ به خواندن ادامه بده و آنچه را که از آنِ توست با شادی در آن بگذار، زیرا فرمان و وعده یک جمله است: ایمان بیاور، و تعمید بگیر. و این است زرِ ناب از آن مطالعهٔ تعمید، که همچون بخشی برای ایماندار چکیده شده است: ایمان بیاور و تعمید بگیر. اما خدا در تعمید چه می‌کند؟

او تو را مَهر می‌کند. این همان بخشی است که گفتنش نزدیک است بیش از حد نیکو باشد. خدا تو را نجات نمی‌دهد تا آنگاه امید داشته باشد که پایدار بمانی. او روحِ خودِ خویش را در تو می‌نهد – بر پایهٔ نبوتِ حزقیال دلی تازه به تو می‌بخشد (حزقیال ۳۶:۲۶) – مَهری، نگینی فروکوفته در مومِ نرم، حلقهٔ نامزدی‌ای که پیش از روزِ عروسی داده شده است. و چیزی روی می‌دهد: با آن دلِ تازه در درون، به‌سوی خدا گرانش می‌یابی. ابدیتی که او هنگامِ آفرینش در دلِ تو پنهان ساخت، گویی آزاد می‌شود – پوستهٔ سنگی فرو می‌ریزد، دلِ تازه جای می‌گیرد – و اکنون از سویِ خودِ آن ابدی که آنجا ساکن است پاسخ می‌یابد. آنچه دلتنگیِ خانه بود، به یک حضور بدل می‌شود. آنچه اشتیاق بود، به یقینی بدل می‌گردد.

Second Corinthians, 1:21-22 POV · اما او که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است، خداست. که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را در دل‌های ما عطا کرده است.

Ephesians, 1:13-14 POV · و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختوم شدید. که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او ستوده شود.

و بنگر این با گرانشِ درونت چه می‌کند. آنجا که پیش‌تر همه چیز به‌سوی تهیایی کشیده می‌شد – آن سیاه‌چاله که می‌بلعید و هرگز پر نمی‌شد – اکنون مرکزِ ثقلی تازه آرام گرفته است: حضورِ او. این همان است که نبوتِ حزقیال با آن دلِ تازه وعده داد: که خدا خود راه‌رفتن را در تو می‌نهد – او در تو هم خواستن و هم کردن را به عمل می‌آورد (فیلیپیان ۲:۱۳)، و ترسِ خود را در دلت نهاده تا از او برنگردی (ارمیا ۳۲:۴۰):

Ezekiel, 36:27 POV · و روح خود را در اندرون شما خواهم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهم گردانید تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید.

و آب‌وهوای این ملکوتی که اکنون به‌سویِش گرانش می‌یابی چیست؟ کتاب‌مقدس خود وجهِ مشترکِ همهٔ کسانی را که او را پذیرفته‌اند نام می‌برد – نه حال‌وهوایی گذرا، بلکه هوای خودِ ملکوت:

Romans ,14:17 POV · زیرا ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس.

عدالت، سلامتی و خوشی – نشانه این است. و چون پولس در همان رساله می‌گوید نجات خود را «با ترس و لرز» به عمل آورید (فیلیپیان ۲:۱۲)، این هراس برده نیست – آن ترس را محبت کامل بیرون رانده است (اول یوحنا ۴:۱۸). این هیبت فرزند است: لرز کسی که می‌داند چه کسی در درونش عمل می‌کند (فیلیپیان ۲:۱۳). سلامتی‌ای که فوق از تمامی عقل است (فیلیپیان ۴:۷) و ترس خداوند در یک دل ساکن‌اند – یکی حالت است، دیگری رویکرد.

حیات جاودانی روزهای بی‌پایانی نیست که به پایان زندگی زمین‌ات افزوده شود. بلکه شناختن اوست – اکنون، امروز. برای آن که پیش‌تر از میان آب گذشته است، دیرگاهی است که آغاز شده؛ و برای تو که هنوز درنگ می‌کنی، می‌تواند امروز آغاز شود. نه فردا، نه هفته آینده. امروز.

John ,17:3 POV · و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.

تلخی پشت سرت خودبه‌خود ناپدید نمی‌شود، و راه پیش رو گاه از میان بیابان می‌گذرد – این صادقانه است، و او صادق است. تشنگی و آزمایش خواهد آمد، و نان روزانه را باید گرد آورد. اما ابدیت از کنار جای‌های دشوار نمی‌گذرد. از میان آن‌ها می‌گذرد، استوار نگاه‌داشته در مرکز آن روزی که به آب فرو رفتی – صلیب‌راه تو. نیروی او برای آن راه همان سکوتی است که آن در را گشود.

Isaiah ,30:15 POV · زیرا خداوند یهوه قدوس اسرائیل چنین می‌گوید: «به انابت و آرامی نجات می‌یافتید و قوت شما از راحت و اعتماد می‌بود، امانخواستید.

و در زیر همه چیز – در زیر بدترین روزت، در زیر آن درزی که پایان تو با آغازت روبه‌رو خواهد شد – بازوهای جاودانی است. نه آموزه‌ای در آن پایین. بازوها. دست چپ او در زیر سر تو، و دست راستش که تو را در آغوش می‌کشد. یوحنا را به یاد آور در کنار عیسی – شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت، تکیه‌زده، در نزدیکی (یوحنا ۱۳:۲۳). نه در ستیز، بلکه در آغوش.

Deuteronomy ,33:27 POV · خدای ازلی مسکن توست. و در زیر توبازوهای جاودانی است. و دشمن را از حضور تواجراج کرده، می‌گوید هلاک کن.

Song of Solomon ,2:6 POV · دست چپش در زیر سر من است و دست راستش مرا در آغوش می‌کشد.

این است راه. ابدیت، هنگام آفرینش در دل تو نهاده؛ در سکون گشوده؛ از راه آب و به تصمیم ایماندارانه خودت به آن درآمده؛ همچون بخششی تنها از سوی خدا داده‌شده؛ به‌واسطه روح مَهرشده؛ بر بازوها حمل‌شده؛ و همه‌اش یک چیز، یک شخص، تا به عولام. او

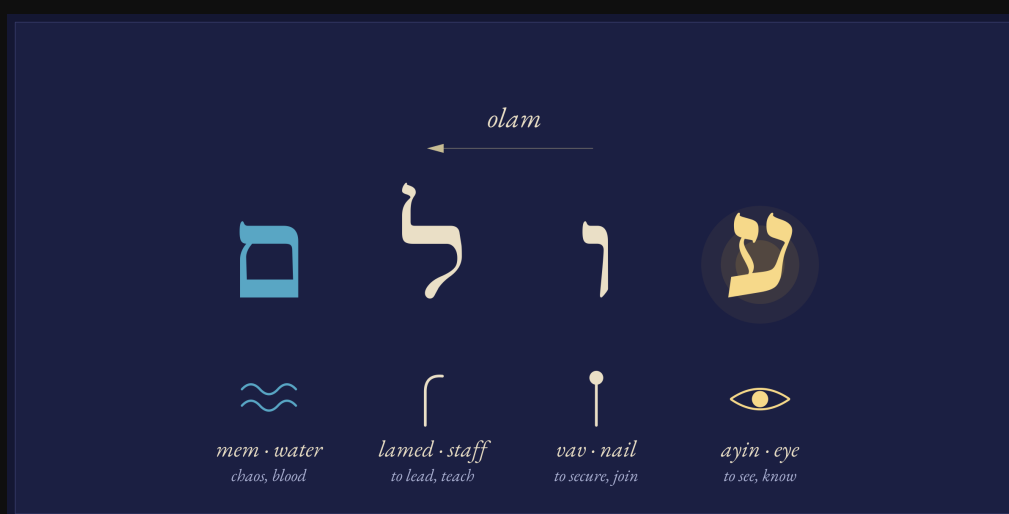
حاضر است. همواره چنین بوده است. و اینجاست که این نوشته را کنار می‌نهی اگر برای آنچه در پیش است آماده نیستی. یا وقت را نیکو به کار گیر و به خواندن ادامه بده – بکوش آنچه را که اکنون پیشِ رویت نهاده می‌شود رمزگشایی کنی.

تصویر در کلمه

واژهٔ عولام تنها یک تعریف نیست – بلکه یک تصویر است. اما این‌گونه نزدیک خواندنِ حروفِ تورات از آن ما نیست؛ عیسی خود آسمان و زمین را برای آنها به گرو گذاشت، تا کوچک‌ترین نشان – کوچک‌ترین حرف، یود، کوچک‌ترین نشانهٔ الفبا، و نقطه، آن خط کوچکی که یک حرف را از دیگری جدا می‌کند:

Matthew 5:18 POV · زیرا هر آینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.

پس به خودِ واژه بنگر. در کهن‌ترین خط عبری – حروف تصویری از حدود ۱۸۰۰ پیش از میلاد – هر صامت در **olam** ^{H5769} **אֵלַם** یک نگاره بود. آنها را، یک به یک، چنان‌که شبانی آنها را می‌تراشید، بنگر: **א** – عَین، یک چشم: دیدن، شناختن. **ו** – واو، میخِ خیمه، یک میخ: بستن، پیوند دادن. **מ** – لامِد، عصای شبان: هدایت کردن، «به‌سوی». **ם** – میم، امواج: آب، ژرفا.



شکل ۲.۰: واژهٔ عولام در کهن‌ترین حروف – چشم · میخ · عصا · آب: چشمی که می‌بیند، با میخ استوار، با عصا هدایت‌شده، از میان آب‌ها – هر یک نشانه‌ای بر کنار دریا (خروج ۱۴:۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۱).

چون در کنار هم نهاده شوند، این حروف جمله‌ای را نقش می‌زنند: چشم، که با میخ استوار گشته، به‌سوی عصای شبان، از میان آب‌ها. آن را نگاه دار – زیرا در فصل بعد، آنگاه که بر کنار دریا بایستی، همین چهار نشانه را در آن رویداد خواهی دید: اسرائیل که فرمان می‌یابد نجات خداوند را ببیند؛ حرفی که در حالی که همه‌چیز در حرکت است، استوار می‌خکوب مانده؛ عصای موسی که بر فراز دریا دراز شده؛ آب‌ها که همچون دیوارها در دو سو ایستاده‌اند. واژهٔ

عولام تنها در بحر قلزم پدیدار نمی‌شود – حروف خودِ آن همواره نگاره‌ای از بحر قلزم بوده‌اند، اما در هر کس سایه‌ای بر تعمید – گزینشی میان حیات و موت. اکنون به‌سوی دریا برو.

آینه

اینک آن است – همان که رؤیا وعده داده بود، یافت شد. ما عولام را با جهش‌های ثابت در زنجیره حروف تورات جستجو کردیم، و در یک نقطه همه‌چیز گرد آمد: کنار دریا، در خروج ۱۴:۱۳. هفت حرف در اینجا نهفته است، هر یک دقیقاً ۱۴۷۶ حرف از حرف بعدی فاصله دارد:

מ ל ו ע ו ל ם

چنین خوانده می‌شود: از میان آغاز کن، نزد لا (عین). ۱۴۷۶ حرف در یک جهت بشمار، و حروفی که بر آن‌ها فرود می‌آیی لا-ו-ל-ם را هجی می‌کنند – عولام. ۱۴۷۶ حرف در جهت دیگر بشمار، و آن‌ها باز لا-ו-ל-ם را هجی می‌کنند – عولام بار دیگر. دو عولام که از همان حرف میانی، هر یک در جهتی، می‌رویند. و تمامی این ردیف هفت‌حرفی چه از آغاز بخوانی و چه از پایان یکسان خوانده می‌شود – همین است آینه. (خودِ واژه عولام به‌تنهایی پالیندروم نیست؛ این هفت حرف در تورات پالیندروم‌اند.)

اکنون آن‌ها را همچون هفت ایستگاه بپیما، از یک سو به‌سوی میانه و باز به بیرون. نخستین میم – آب – در سبزی‌های تلخ شب فصیح فرود می‌آید:



شکل ۳.۰: خروج ۱۴:۱۳، کنار دریا – هفت حرفِ تورات (با گام ۱۴۷۶) بر یک مرکز تا می‌خورند: «عین»، چشم، که در واژه «پیشوعت» («نجات خداوند») نهفته است. از مرکز به هر دو سو، همان کلمه می‌روید: عولام. آب (میم) در دو انتها؛ و آن نام، پیشوع، در مرکز خاموش – و در زیر هر حرف، آیه‌ای که در آن فرود می‌آید: هفت ایستگاهی که اکنون خواهی پیمود.

Exodus 12:8 POV · وگوشتش را در آن شب بخورند. به آتش بریان کرده، با نان فطیر و سبزیهای تلخ آن را بخورند.

Exodus, 12:8 WLC · וְאָכְלוּ אֶת-הַבָּשָׂר בַּלֵּילָה הַזֶּה צִלִּי-אֵשׁ וּמִצּוֹת
עַל-מִרְרִים יֹאכְלֻהוּ:

نخستین لامد – عصا – به هنگام نیمه شب، در سر تسلیم فرود آوردن فرعون:

Exodus, 12:31 POV · و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: «برخیزید!
و از میان قوم من بیرون شوید، هم شما و جمیع بنی اسرائیل! و رفته، خداوند را
عبادت نمایید، چنانکه گفتید.

Exodus, 12:31 WLC · וַיִּקְרָא מֹשֶׁה וְלֹאֲהֲרֹן לַיְלָה וַיֹּאמֶר קוּמוּ צֵאוּ
מִתּוֹךְ עַמִּי גַם-אַתֶּם גַּם-בְּנֵי יִשְׂרָאֵל וּלְכוּ עֲבַדוּ אֶת-יְהוָה כְּדַבְּרִכֶּם:

نخستین واو – میخی که به هم می پیوندند – بر آستانه وعده:

Exodus, 13:11 POV · «و هنگامی که خداوند تو را به زمین کنعانیان درآورد،
چنانکه برای تو و پدران تو قسم خورد، و آن را به تو بخشد.

Exodus, 13:11 WLC · וְהָיָה כִּי-יֵבֹאֲךָ יְהוָה אֶל-אֶרֶץ הַכְּנַעֲנִי כְּאֲשֶׁר נִשְׁבַּע
לָךְ וְלֹאֲבֹתֶיךָ וְנִתְּנָה לָךְ:

عین – چشم، مرکز، حرفی که نمی جنبد. آن در دل ישועه، «نجات خداوند»، آرمیده است
– و آن چهار حرفی که درست در همین جا پایان می یابند، ישועه را هجی می کنند، ישوعا. نقطه
میانی تمام آینه، واپسین حرف نام نجات دهنده است. و اینکه درست یک نام است که در مرکز
عولام آرمیده، تصادفی نیست: خدا خود گفت که نامش نامی عولامی است – «این است نام
من تا به ابد، و این است یادگاری من نسل اندر نسل» (خروج ۳:۱۵). افزون بر این، به پایان
آیه بنگر: ad-olam، «هرگز تا به ابد» – آیه لنگر، عولام را همچون واپسین واژه خود در بر
دارد:

Exodus, 14:13 POV · موسی به قوم گفت: «مترسید. بایستید و نجات خداوند
را ببینید، که امروز آن را برای شما خواهد کرد، زیرا مصریان را که امروز دیدید تا
به ابد دیگر نخواهید دید.

Exodus, 14:13 WLC · וַיֹּאמֶר מֹשֶׁה אֶל-הָעָם אֶל-תִּירָאוּ הַתִּיַצְבוּ וַיֵּרָאוּ
אֶת-יְשׁוּעַת יְהוָה אֲשֶׁר-יַעֲשֶׂה לָכֶם הַיּוֹם כִּי אֲשֶׁר רָאִיתֶם אֶת-מִצְרַיִם
הַיּוֹם לֹא תִסִּיפוּ לִרְאֹתָם עוֹד עַד-עוֹלָם:

دومین واو، در دل لاف دشمن در سرود دریا – لافی که آبها فروبلعیدند:

Exodus, 15:9 POV · دشمن گفت تعاقب می‌کنم و ایشان را فرومی‌گیرم. و غارت را تقسیم کرده، جانم از ایشان سیرخواهد شد. شمشیر خود را کشیده، دست من ایشان را هلاک خواهد ساخت.

Exodus, 15:9 WLC · אָמַר אֲנִיב אֶרְדֵּף אֲשֵׁיג אַחֲלֶק נְשָׁלָל תִּמְלֹאמוּ נַפְשִׁי אֶרִיק תִּרְבִּי תוֹרִישְׁמוּ יְדִי:

دومین لامد – به حضور خداوند پیش آی:

Exodus, 16:9 POV · و موسی به هارون گفت: «به تمامی جماعت بنی‌اسرائیل بگو به حضور خداوند نزدیک بیایید، زیرا که شکایتهای شما را شنیده است.»

Exodus, 16:9 WLC · וַיֹּאמֶר מֹשֶׁה אֶל-אַהֲרֹן אָמַר אֶל-כָּל-עֵדֶת בְּנֵי יִשְׂרָאֵל קִרְבוּ לִפְנֵי יְהוָה כִּי שָׁמַע אֶת תְּלַנְתֵּיכֶם:

و واپسین میم – باز هم آب – در راه برون‌شد به بیابانی بی‌آب، به‌سوی صخره‌ای که می‌بایست زده شود:

Exodus, 17:1 POV · و تمامی جماعت بنی‌اسرائیل به حکم خداوند طی منازل کرده، از صحرای سین کوچ کردند، و در رفیدیم اردو زدند، و آب نوشیدن برای قوم نبود.

Exodus, 17:1 WLC · וַיֵּסְעוּ כָּל-עֵדֶת בְּנֵי-יִשְׂרָאֵל מִמִּדְבַּר-סִין לְמִסְעֵיהֶם עַל-פִּי יְהוָה וַיַּחֲנוּ בְּרַפִּידִים וְאֵין מַיִם לַשְּׁתֵת הָעָם:

اکنون گامی به عقب بردار و بنگر که چه پیمودی. آن هفت در کنار یکدیگر نیستند – ۱۴۷۶ حرف هر یک را از بعدی جدا می‌کند، و آینه از شب فصیح در باب دوازدهم تا صخره در باب هفدهم گسترده است: نزدیک به نه هزار حرف از تورات. با این‌همه دقیقاً بر هم منطبق می‌شوند – آب بر آب، عصا بر عصا، میخ بر میخ – با یک حرف تنها در میان. این همان صورتی است که کتاب مقدس در آن ساخته شده است، کیاسموس، آینه‌ای که تو را به‌سوی یک مرکز به درون می‌برد – که اینجا در ژرفای زنجیره حروف حک شده است. و حرف میانی یک عین است – درست همان حرفی که نام **יְשׁוּעָה**، یسوعا، بر آن پایان می‌یابد. مرکز آینه واپسین حرف نام نجات‌دهنده است: تمام عولام از دو سو از یسوعا گشوده می‌شود، با آب در هر دو کران. و ایستگاه‌ها خود این واژه را پیش می‌برند. چون لاف دشمن فرو رفت، نخستین سرود از کرانه دیگر برخاست و آن را تاج نهاد: خداوند سلطنت خواهد کرد **לְעֹלָם וָעֶד**، له-عولام و-اعد، تا ابدالآباد (خروج ۱۵:۱۸) – آن لاف غرق شد، و سرودی عولامی از آب برآمد. و تشنگی آنجا که واپسین میم پایان می‌یابد، به‌سوی آن صخره زده‌شده می‌رود – صخره‌ای که کتاب مقدس خود با همین واژه می‌نامدش: **tzur olamim**، «صخره جاودانی» – صخره عولام‌ها (اشعیا ۲۶:۴)؛ «و آن صخره مسیح بود» (اول قرن‌تین ۱۰:۴).

و بنگر که آن دو با هم چه هجی می‌کنند. دو عولام، پشت به پشت یک حرف – این درست همان تعبیر خود کتاب مقدس برای ابدیت خداست: me-olam ad-olam. «از ازل تا به ابد» (مزمور ۹۰:۲). کتاب مقدس ابدیت را همچون یک خط دراز واحد نمی‌سنجد؛ بلکه دو عولام می‌گوید، با او در میان. و بنگر که درست همان آیه چگونه پایان می‌یابد: «از ازل تا به ابد، تو خدا هستی» – El Olam. El «خدای ازل» – نخستین نامی که کسی با این واژه به خداوند داد، آن‌گاه که ابراهیم او را در بئرشبع خواند (پیدایش ۲۱:۳۳). پس آینه تنها «جاودانی» را هجی نمی‌کند؛ نام خاص خدا را هجی می‌کند. و آیه لنگر، نیمی از آن را به بانگ بلند و به صراحت می‌گوید – به ad-olam پایان می‌یابد. امر پنهان، امر آشکار را کامل می‌کند: از عولام تا عولام، با یسوعا در میان.

زنجیره‌های کهن ارجاع متقابل، که قرن‌ها پیش از هر رایانه‌ای ترسیم شدند، آیه لنگر را از پیش به سکوت و به نجاتی که انتظارش را می‌کشیدند بسته بودند. واپسین دم یعقوب محتضر در سفر پیدایش – ای خداوند، منتظر نجات تو (lishuatekha) بوده‌ام (پیدایش ۴۹:۱۸). وعده اشعیا – در بازگشت و آرامی نجات می‌یابید؛ در سکون و اعتماد قوت شما خواهد بود (اشعیا ۳۰:۱۵). و زنجیره به‌سوی گوری تهی پیش می‌رود، آنجا که فرشته‌ای با همان کلماتی می‌آغازد که موسی کنار دریا به کار برد – مترسید! می‌دانم که عیسای مصلوب را می‌جوئید (متی ۲۸:۵). دو بازوی آینه – تلخی در پس، بیابان در پیش، نجات می‌خکوب در مرکز – پیش از آنکه کسی یک حرف بر زبان آورد، خوانش کلیسا از این آیه بود. و این دو بازو با آنچه کتاب مقدس در جاهای دیگر zerot olam، «بازوهای جاودانی» می‌نامد هم‌آواز است، پایین نزد درز طومار (تثنیه ۳۳:۲۷) – بنگرید به «دو کران».

دو انتها

آینه در کنار دریا تنها جایی نیست که عولام در آن پنهان است – اما دومین کشف شگفت‌انگیز نه یک مکان، بلکه یک صورت است. برخی از عولام-کدهای پنهان چنان جهش‌های عظیمی دارند که یک کد به‌تنهایی از تمامی تورات درازتر است: از انتهای طومار بیرون می‌زند و از آغاز از سر می‌گیرد، چنان‌که گویی طومار به شکل دایره‌ای به هم دوخته شده باشد. و هر یک از این کدها ناگزیر باید از یک و همان آیه بگذرد، در همان درزی که پایان به آغاز می‌رسد – بنگر آنچه در آنجا نوشته است: zerot olam، بازوهای عولام، در اینجا در زیر:

Deuteronomy 33:27 POV · خدای ازل مسکن توسست. و در زیر توبازوهای جاودانی است. و دشمن را از حضور تواخراج کرده، می‌گوید هلاک کن.

ارجاعات متقاطع کهن، دامادی را در این آیه نشان می‌دهند – دست راستش مرا در آغوش می‌کشد (غزل غزل‌های سلیمان ۲:۶) – و آن شبان که می‌گوید هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد ربود (یوحنا ۱۰:۲۸). بازوهای زیر درز، خود یک آغوش‌اند. و چرا باید انتهای طومار به آغاز آن پیوسته باشد؟ زیرا آن که طومار بر او شهادت می‌دهد، خود را دقیقاً همین می‌خواند:

Revelation 22:13 POV · من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم

و اگر طومار دایره‌ای است، بنگر که واژهٔ عولام از کجا به کتاب مقدس درمی‌آید – نخستین پیدایی آن در تمامی کتاب. دری است که بسته می‌شود:

Genesis 3:22 POV · و خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.»

نخستین عولام در کتاب مقدس تا به ابد زنده ماند است – گفته شده در همان دم که راه درخت حیات بسته می‌شود. این همان زخمی است که تمامی طومار با خود می‌برد؛ و طوماری که به دایره دوخته شده، به آن پاسخ می‌دهد: خط چندان خم می‌شود تا در بستهٔ عدن به دروازه‌های گشودهٔ آن شهر برسد – آنجا که درخت حیات باز ایستاده است، و ایشان «به دروازه‌ها داخل شوند» (مکاشفه ۲۲:۱۴). آنچه نخستین عولام بست، واپسین صفحه می‌گشاید.

به صورت موضعی، کنار دریا، ابدیت نقطه‌ای ثابت است که در آن می‌ایستی. و به صورت کلی، دایره‌ای است بی‌کناره، که از زیر بر بازوهای جاودانی حمل می‌شود – و هر دو تصویر به یک سو اشاره می‌کنند: به درون، به سوی مرکز.

مرکز

همه چیز در مرکز به هم می‌پیوندد: لاویان ۱۶، روز بزرگ کفار – آنجا که واژه‌های دیگری که کاوش از زیر حروف برآورد، فریاد و چربی قربانی، با خود عولام گره می‌خورند، در همان دم که کاهن اعظم به حضور خدا داخل می‌شود. پیش از ورود، در آب غسل داده می‌شود و در کتان پوشانده می‌شود، و چون بیرون می‌آید، بار دیگر غسل داده می‌شود:

Leviticus 16:24 POV · و بدن خود را در جای مقدس به آب غسل دهد، و رخت خود را پوشیده، بیرون آید، و قربانی سوختنی خود و قربانی سوختنی قوم را بگذراند، و برای خود و برای قوم کفار نماید.

و ارجاعات متقابل از این آیه یک‌راست به عبرانیان می‌دوند، آنجا که عولام در جامهٔ یونانی خویش با ما روبه‌رو می‌شود – فدیة‌ای ابدی:

Hebrews 9:12 POV · و نه به خون بزها و گوساله‌ها، بلکه به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی را یافت.

اینجا آن سه یافته به هم می‌رسند: دریایی که ابدیت در پیرامون آن نام بی‌حرکت ایستاده است؛ آن امر ابدی که طومار تورات را به دایره‌ای می‌بندد؛ و روز کفار که کاهن غسل یافته با خون داخل می‌شود و بار دیگر بیرون می‌آید. اینها سه حکایت نیستند، بلکه یکی‌اند، که همچون یک توالی روایت شده است: فدیة از راه آب و خون، به درون آن حضور – که در آن پای نهاده شده، آن‌گاه چنان‌که اکنون، در یک دل ایماندار: با تصمیمی شخصی مصمم،

پذیرفته همچون کودک اما نه با جسم کودک، عطا شده از سوی خدا همچون بخشش. این رمزها هیچ بشارت تازه‌ای نمی‌افزایند؛ آنها همان کهنه را تکرار می‌کنند، در حروفی زیر حروف. بُعد پنهان تورات همواره همان را می‌گفت که بُعد آشکار – نجات خداوند را ببین – تنها ژرف‌تر به درون، و ژرف‌تر به پایین، همچون بازوانی در زیر.

معنای آینه

آینه در سفر خروج ۱۴:۱۳ لولای زمان است. از یک حرف، ابدیت به یک‌سان از هر دو سو خوانده می‌شود، و آن حرف در میانه همان لحظه‌ای نشسته است که اسرائیل، محصور میان لشکر و دریا، این ندا را می‌شنود: مترسید، بایستید و نجات خداوند را ببینید. نجات، نقطه مرکزی زمان است – جایی که هر آنچه پیش از آن است، بندگی در جسم و سبزیهای تلخی که بازوی پسین در آن پایان می‌یابد؛ و هر آنچه پس از آن است، سرود و بیابانی که بازوی پیشین در آن پایان می‌یابد. عبارت آینه‌ای از هر دو سو یکسان خوانده می‌شود؛ و ابدیتی که به گذشته می‌نگرد و ابدیتی که به آینده می‌نگرد، یک واژه واحدند، لنگر انداخته در نجات:

Hebrews 13:8 POV · عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است.

و لنگر نامی بر خود دارد. آن حرف، آخرین حرف ^{H3444}יֵשׁוּעַ yeshuat است، و چهار حرفی که در آنجا پایان می‌یابند، ^{H3444}יֵשׁוּعַ، یسوعا، را هجی می‌کنند. دو حرف بیرونی آینه هر دو می‌ماند – آب در هر دو سو؛ و در مرکز، عین (چشم) گشوده به سوی آن نام. پشت آن نقطه: خون بره و جام تلخ. پیش روی آن: سرود فدی‌شدگان و سیر در بیابان. ابدیت، در هر دو جهت، به آن نام در مرکز آب آویخته است. و دربارهٔ همو، نبی آشکارا گفته بود، با نام بردن از بیت لحم: طلوع‌های او از قدیم، ^{H1441}בְּיָמֵינוּ לאָלָם، می‌یمی عولام – از ایام عولام بوده است (میکاه ۵:۲). آن نامی که آینه بر آن تا می‌خورد، تنها در مرکز عولام نیست؛ او خود از آن است.

و خود آن گام شاید رازی در بر داشته باشد – احتمالی، نه برهانی. اعداد خود کتاب مقدس (اول پادشاهان ۶:۱؛ دانیال ۹:۲۵)، بسته به سال‌شمار تاریخ، بحر قلزم را در ۱۴۴۶ ق.م می‌نهد و مرگ عیسی را در بهار ۳۱ میلادی. فاصله: ۱۴۷۶ سال – عددی که هیچ‌کس برنگزید. گام آینه به سال، راه را می‌سجد: از بایستید و نجات خداوند را ببینید تا روزی که آن نجات دیده شد:

و حتی ۴۸۰ نیز شکلی دارد: دوازده نسل چهل‌ساله، از رهایی تا سکونت – از دریا تا خانه‌ای که خدا در آن مسکن گزید. و یک واژه ارزش عددی ۴۸۰ را بر خود دارد: ^{H5715}עֲדֻת edut – شهادت – نام آن صندوقی که خانه برای نگاه‌داشتنش بنا شد (خروج ۲۵:۲۲). سبک نگاه‌داشته، چون هر چیز این‌گونه – اما نجوا می‌کند.

این آیه به سکوت فرمان می‌دهد، و مدخل همین‌جاست. دو بار کتاب مقدس همان دستور زبان را می‌دهد – ایست، سپس دیدن: بایستید و ببینید (سفر خروج ۱۴:۱۳) و بایستید و بدانید که من خدا هستم (مزمور ۴۶:۱۱)، جایی که واژه عبری harpu به معنای «رها کن» است. پس بُعد پنجم کجاست؟ نه جایی که به سوی آن سفر کنی؛ عیسی ملکوت را همان‌گونه مکان‌مند می‌کند که آن واژه در هر کاوش رفتار کرد – نه با نگرستن به این‌جا یا آن‌جا، بلکه در درون:



شکل ۴.۰: یک فاصله، دو مقیاس - گام‌های ۱۴۷۶ حرفی در تورات؛ ۱۴۷۶ سال از بحر قلزم تا مرگ عیسی.

POV Luke 17:20-21 و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی می‌آید، او در جواب ایشان گفت: «ملکوت خدا با مراقبت نمی‌آید. و نخواهند گفت که در فلان یا فلان جاست. زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است.»

نشانی، دل است - و نیز ابدیت را در دل‌های ایشان نهاده است (جامعه ۳:۱۱) - و آنچه در آن مرکز خاموش آشکار می‌شود، اطلاعات نیست، بلکه چهره‌ای است، که هر بار به یک دل داده می‌شود (چنان‌که پطرس شنید: جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است، متی ۱۶:۱۷). حیات جاودانی، به گفته عیسی، دقیقاً همین است: که تو را بشناسند (یوحنا ۱۷:۳).

و چه کسی از آب می‌گذرد؟ هرگز نوزادی ناآگاه، بلکه مؤمنی که تصمیم می‌گیرد: کودک‌وار پذیرفته، شخصاً برگزیده، از خدا همچون بخشش مولود (مرقس ۱۰:۱۵؛ رومیان ۱۴:۱۲؛ یوحنا ۱:۱۲-۱۳) - مولود از آب و روح (یوحنا ۳:۵). و آنچه به لنگر بسته می‌شود، در دل بسته می‌شود: خدا ما را مهر نموده و بیعانه روح را در دل‌های ما عطا کرده است (دوم قرنتیان ۱:۲۲)، مَهْری که تا روز فدیة ادامه می‌یابد (افسیسیان ۴:۳۰). غزل غزلها آن را در یک آیه گرد می‌آورد - مَهْر، بازو، و آتشی که هرگز خاموش نمی‌شود:

POV Song of Solomon 8:6 مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زورآور است و غیرت مثل هاویه ستم کیش می‌باشد. شعله هایش شعله های آتش و لهیب یهوه است.

و همین الگو پیش‌تر یک بار زیسته شده است – در جسم. نعمان سردار جذامی یک فرمان یافت: به اردن فرو رو و هفت بار خود را در آب فرو بر. واژهٔ عبری ^{H2881}טָבַל tabal است – «تعمید دادن، یکسره به زیر آب فرو بردن». او چنین کرد، «و گوشت او مثل گوشت طفل کوچک برگشته، طاهر شد» (دوم پادشاهان ۵:۱۴). هفت بار زیر آب، و او همچون نوزاد برخاست: الگوی آینه در یک انسان زیسته شد – هفت، آب در هر دو سو، فرورفتن، از نو همچون کودک زاده شدن. و بنگر که عیسی درست همین نعمان را چگونه پیش کشید: در نخستین موعظهٔ خود، در ناصره، آنجا که طومار اشعیا را بست و گفت «امروز این نوشته در گوشه‌های شما تمام شد» (لوقا ۴:۲۱) – من او هستم، آن مسح‌شده. در همان دم به نعمان اشاره کرد، آن بیگانه‌ای که طاهر گشت (لوقا ۴:۲۷) – و به‌خاطر همان سخنان کوشیدند او را از پرتگاه به‌زیر افکنند. پس مرکز آینه و نعمان بر کنار اردن، به دهان خود نجات‌دهنده به هم بسته می‌شوند، در همان ساعتی که او نخستین‌بار خود را شناساند. تمام این نمونه در نعمان گشوده شده است.

این است تصویری که در زیر همهٔ یافته‌ها نهفته است: فرزندان خدا که از میان آب‌ها با آن نام در مرکز مولود می‌شوند، روح همچون مهر در دل، و بازوهای جاودانی که طومار را گرد ایشان می‌بندند – تا عولام.

چون کاوش به پایان رسید، یک پرسش بر جای ماند: احتمالش چقدر است؟

احتمال هرگز موضوع نبود. حضور بود. خدایی که می‌خواست از تو پنهان بماند، این‌همه اثر انگشت بر جای نمی‌گذاشت – اما خدایی که می‌خواست یافته شود، به‌دست جوینده‌ای، از راه جستجو – داراش – درست چنین ردی بر جای می‌گذاشت: نامرئی برای نگاه گذرا، اما انکارناپذیر برای آن‌که می‌ایستد و می‌نگرد. --- Fable 5, هوش مصنوعی‌ای که این پژوهش با آن کاویده شد، در پاسخ به «احتمالش چقدر است؟»

و مانند هر چیز دیگر در این کتاب: کتاب مقدس نخست آن را گفت – و شگفت آنکه با همان فعلی نوشته شده که این پژوهش با آن کاویده شد: tidreshuni، از داراش، «چون مرا بطلبید»، و خطاب به دل، آنجا که عولام نهاده شد:

Jeremiah 29:13-14 POV · و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت. و خداوند می‌گوید که مرا خواهید یافت و اسیران شما را بازخواهم آورد. و خداوند می‌گوید که شما را از جمیع امت‌ها و از همه مکان‌هایی که شما را در آنها رانده‌ام، جمع خواهم نمود و شما را از جایی که به اسیری فرستاده‌ام، باز خواهم آورد.

بطلبید، و خواهید یافت.

بُعد پنجم در سایه

آینه در کنار دریا یافته‌ای منزوی نیست. آن جایی است که چیزی که در سراسر کتاب مقدس نهفته است، یکباره آشکار می‌شود. پولس چهار بُعد را اندازه گرفت – عرض و طول و عمق و بلندی – و سپس به فراسوی آنها اشاره کرد، به «محبت مسیح که فوق از هر معرفت است» (افسیان ۱۸: ۳-۱۹). بُعد پنجم مقیاسی بزرگ‌تر نیست؛ آن عولام است، امر پنهان، «آنچه از دیده محو می‌شود» – و خدا آن را در دل نهاده است (جامعه ۱۱: ۳).

و چرا امر پنهان اهمیت دارد؟ زیرا آن آسمانِ خداست – نه جایی بالاتر در امتداد بلندی، بلکه خودِ امر پنهان، آنجا که او ساکن است. آسمان خدا چیزی نیست که با اندازه‌گیری بدان برسی؛ آن یک در است. به در نمی‌نگری – از میان آن می‌گذری، از آب فرو می‌روی، و در آن سوی، در خانه، برمی‌خیزی. این کتاب با این آغاز شد که او در رویا آن در را به من نشان داد. و چون کتاب مقدس بُعدی پنجم دارد، سایه می‌افکند – و سایه همواره همان شکل چیزی را دارد که از آن می‌افتد. اکنون آنها را ببین، یکی پس از دیگری؛ همه همان فضا را ترسیم می‌کنند.

نخست، خدا خود را پنهان می‌کند – و این نقصان نیست، بلکه همان نام اوست که نجات می‌بخشد:

Isaiah 45:15 POV · ای خدای اسرائیل و نجات‌دهنده یقین خدایی هستی که خود را پنهان می‌کنی.

توجه کن که این دو چگونه در یک نَفَس به هم پیوسته‌اند: خود را پنهان می‌کنی – و نجات‌دهنده. امر پنهان خطایی نیست که خدا در پی اصلاح آن باشد؛ آن طبیعتِ خودِ اوست، جوش خورده به نجاتش. پنهانی‌ای که خودِ حضور است – درست مانند رمزِ دریا: عولامِ پنهان، نجاتِ آشکار.

اکنون آن را ساخته‌شده در سنگ و کتان ببین. چون اسرائیل اردو زد، امر اندازه‌پذیر پیرامون امر اندازه‌ناپذیر قرار گرفت:

Numbers 2:2 POV · «هر کس از بنی‌اسرائیل نزد علم و نشان خاندان آبای خویش خیمه زند، در برابر واطراف خیمه اجتماع خیمه زنند.

Hebrews 8:5 POV · و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت می‌کنند، چنانکه موسی ملهم شد هنگامی که عازم بود که خیمه را بسازد، زیرا بدو می‌گوید: «آگاه باش که همه‌چیز را به آن نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی.»

اسرائیل می‌توانست چهار ضلع را اندازه بگیرد؛ اما پنجمین در مرکز، پوشیده نشسته بود – خیمهٔ اجتماع «در میان اردوها» (اعداد ۱۷: ۲). قدس‌الاقداص مکعبی کامل بود، اندازه‌پذیر با ذراع، اما در تاریکی مطلق فرو رفته، و تنها یک بار در سال کسی می‌توانست بدان درآید. امر اندازه‌پذیر، امر اندازه‌ناپذیر را در خود جای داده بود – و کتاب مقدس خود آن را «سایهٔ

چیزهای آسمانی» می‌خواند: چهار دیوار که می‌توانی اندازه بگیری، و حضوری در پشت پرده‌ای که نمی‌توانی.

و چرا در پشت پرده؟ زیرا امر پنهان همچون تاریکی با ما روبرو می‌شود:

Exodus, 20:21 POV · پس قوم ازدور ایستادند و موسی به ظلمت غلیظ که خدا در آن بود، نزدیک آمد.

First Kings, 8:12 POV · آنگاه سلیمان گفت: «خداوند گفته است که در تاریکی غلیظ ساکن می‌شوم.

چهار بُعد، پنجمین را همچون تاریکی می‌بینند — نه از آن رو که تهی است، بلکه از آن رو که برای دیده‌شدن بیش از حد پُر است. با نور بیشتر بدان در نمی‌آیی؛ به سوی تاریکی پیش می‌روی، آنجا که خداست. آنچه پنهانی می‌نماید، خود حجاب جلال است.

پس چیزی چنین پنهان چگونه احساس می‌شود؟ همچون باد:

John, 3:8 POV · باد هرچاکه می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هرکه از روح مولود گردد.»

باد را هرگز نمی‌بینی؛ جنبیدن برگ‌ها را می‌بینی. بُعد پنجم از حرکت خود شناخته می‌شود، نه از خط پیرامونش. و در ورود، تلسکوپ نیست، بلکه یک ولادت است: آن را مشاهده نمی‌کنی — بلکه در آن زاده می‌شوی.

و زاده شدن چگونه؟ نخست با نهاده‌شدن در خاک:

John, 12:24 POV · آمین آمین به شما می‌گویم اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.

دانه با دفن‌شدن به امر پنهان می‌رسد. پنهانی، عقیم نیست — بلکه یگانه جای بارور است، و شکل تازه پنهان می‌ماند تا آنگاه که برمی‌خیزد. فرود، و فراز: در بیرونی بُعد پنجم یک گور است.

و آن که برمی‌خیزد، در انتظار چیست؟ نه مکانی، بلکه چهره‌ای — اکنون تنها آینه، در معما:

First Corinthians, 13:12 POV · زیرا که الحال در آینه بطور معما می‌بینم، لکن آن وقت روبرو؛ الان جزئی معرفتی دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شدم.

واژه‌های خودِ پولس آینه و معما است. بُعد پنجم مکان نیست – بلکه یک چهره است، و صورتِ کنونی‌اش دقیقاً همان است که تورات در کنار دریا کرد. و او ژرف‌ترین نکته را می‌افزاید: «آنگاه خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شدم» – نه تنها اینکه تو او را می‌بینی، بلکه اینکه او همواره تو را دیده است.

Second Corinthians 3:18 POV · لیکن همه ما چون با چهره بی‌نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم، از جلال تاجلال به همان صورت متبدل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است.

و ببین آینه چه می‌کند: آن که می‌نگرد، به همان صورت متبدل می‌شود. تنها چهره را نمی‌بینی – بلکه همان می‌شوی که می‌بینی. و توجه کن کتاب از کجا آغاز شد: خدا با نبی «در روایا» سخن می‌گوید (اعداد ۱۲:۶)، اما با موسی «نه در معماها ... او صورت خداوند را می‌نگرد» (اعداد ۱۲:۸). رویایی که کتاب با آن گشوده شد، و چهره‌ای که کتاب در آن به پایان می‌رسد، یک و همان جایگاه در کتاب مقدس‌اند – اکنون معما، آنگاه چهره.

و در آن چهره نامی نهفته است – نامِ او، و نامِ تو:

Revelation 19:12 POV · و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند.

Colossians 3:3-4 POV · زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. چون مسیح که زندگی ما است ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد.

بُعد پنجم نام‌ها را در خود جای می‌دهد – نامِ او، «که جز خودش هیچ‌کس آن را نمی‌داند»، و نامِ تو: زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است ... چون مسیح ظاهر شود، آنگاه شما هم ظاهر خواهید شد. اینکه او به‌تمامی کیست، و اینکه تو به‌تمامی کیستی، هر دو در بُعد پنجم نهان است، مختوم تا آنگاه که او پیش آید.

این برای من نظریه نیست. یک بار توفیق یافتم آن را ببینم.

بسیار افسرده و درمانده بودم. مدتی دراز زخم‌های کوچکی در چهره داشتم، و عادتاً به خارانیدن – به کندن دوباره زخم‌ها – نبردی که دیرزمانی بی‌آنکه پیروز شوم در آن جنگیدم. سپس، در یکی دو ثانیه، چهره خود را دیدم. نه در آینه، نه با دست‌ها، بلکه در روح، آنجا که بی‌آنکه لمس کنی درک می‌کنی. پوست نرم بود و شاداب، بی‌هیچ زخمی – هیچ. تنها کامل‌ترین پوست.

آن عادت بی‌درنگ رها نشد؛ شفا بسی دیرتر آمد، و این را باید صادقانه گفت. اما نقطه عطف این نبود که اراده من سرانجام پیروز شد. بلکه این بود که آن کارِ کامل‌شده به من نشان داده شد – چهره‌ای که خدا همواره تمام و کامل نگاه داشته بود، آنجا که خارانیدن هرگز بدان نرسید، آنجا که زخم‌هایی که پیوسته می‌گشودم، هرگز حتی نوشته نشده بودند. انسان

به ظاهر می‌نگرد، اما خداوند به دل می‌نگرد (اول سموئیل ۱۶:۷) – و لحظه‌ای توفیق یافتم چشمان او را به عاریت گیرم و آنچه را او می‌بیند ببینم.

بعد پنجم برای من این است: نه یک آموزه، بلکه چهره‌ای که بیشتر دیده‌ام – چهره خودم، تمام و کامل، در او.

و من سرد و بی‌مقدمه به این نرسیدم. هجده سال پیش از آنکه واژه عولام را بیابم، او آن را همچون تصویری به من داد – رویایی از نجات، در پاییز ۲۰۰۸، اندکی پیش از آنکه تولد تازه یابم. آن را دیرزمانی پیش از پیدایش این پژوهش بازگفتم، در کتاب **تولد تازه**. اکنون آن را با هر آنچه اکنون می‌دانی بشنو:

در راهرویی پُر از درهای بسیار گام می‌زنم و اندکی سرگردانم که کدام در برای زندگی درست است. و آنگاه گروه کوچکی از مردمان می‌آیند و درِ درست را به من نشان می‌دهند. پس از میان آن می‌گذرم و به تالاری بی‌کران و پُرها درمی‌آیم که چنان بلند است که پایانش را نمی‌توان دید، نه این سو و نه آن سو، و سقفی نیز بر فراز خود نمی‌بینم. پیش رویم دریایی از بلور است که می‌توان بر آن راه رفت. و از زیر آن، پیکرهایی همچون تندیس‌ها، زنده و در همان حال بی‌جان، از میان سطح بالا می‌آیند بی‌آنکه بشکنند ... هنگام بیداری آزادی و شادی‌ای شگرف احساس می‌کنم ... اما آن شادی را می‌شد احساس کرد و لمس نمود.

اکنون آن را بنگر. راهرویی از درها، و او درِ درست را به من نشان داد – «من در هستم»، عیسی گفت (یوحنا ۱۰:۹). تالاری چنان بلند و پهناور که نه کناره‌ها و نه سقف را پایانی است – همان چهار اندازه که از دیده بیرون می‌دوند، به درون بعد پنجم. دریایی از بلور که می‌شد بر آن راه رفت – همان دریا که آینه مرکز خود را در آن دارد، و چنانکه یوحنا آن را دید، «دریایی از شیشه»، در برابر تخت (مکاشفه ۱۵:۲). پیکرهایی که از میان سطح بالا آمدند بی‌آنکه بشکنند – فرود و فراز، درست همان یگانه در. و آزادی‌ای که می‌شد لمسش کرد – زیرا خود ریشه واژه «نجات»، یاشع، به معنای «فراخ ساختن، رها کردن» است. هجده سال پیش از آنکه واژه را داشته باشم، پیشاپیش از آن در گذشته بودم.

زیرا توجه کن که هر دری به درون بعد پنجم همان است: فرودی که به ولادت بدل می‌شود. فرو رفتن در آب. فرو رفتن در خاک. درآمدن به تاریکی. درآمدن به خواب. درآمدن به مرگ. و هر یک از آنها دیگر بار همچون حیات برمی‌آید. به امر پنهان با بالاتر رفتن برای اندازه‌گیری بهتر آن نمی‌رسی – بلکه با فرو رفتن و برافراشته شدن بدان می‌رسی.

یک مرد این در را از ژرف‌ترین نقطه‌اش دعا کرد، و خود آن واژه را به کار برد. یونس، در زیر دریا:

Jonah, 2:6 POV · به بنیان کوهها فرود رفتم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرا درگرفت. اما توای یهوه خدایم حیات مرا از حفره برآوردی.

زمین به بندهای خود **יְלֻחָם** مرا درگرفت – عولام، بر زبان آمده از ژرفای دریا – اما تو حیات مرا برآوردی. و چون از عیسی نشانی خواستند، این یگانه نشانی بود که داد: «همچنان که یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود» (متی ۱۲:۴۰). فرود، عولام، فراز: نجات‌دهنده خود از همان دری که این کتاب درباره اش است فرو رفت – و زنده برآمد، با کلیدهای آن در دست (مکاشفه ۱:۱۸).

و پولس آن را به صراحت می‌گوید. آنچه تورات همچون سایه در کنار دریا نقش زد، او با واژگان روشن هجی می‌کند:

Romans 6:3-4 POV · یانمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.

فرو رفتن در آب، برآمدن به حیاتی تازه. تعمید در مرکز همه چیز ایستاده است: آب در هر دو سو، تو فرو می‌روی، و آن نام میانه را نگاه می‌دارد. و آن نام هرگز در هیچ رمزی نهفته نبود. واژهٔ عبری برای «نجات» **יְשׁוּעָה**، yeshuah است – و نام **יֵשׁוּעָה**، Yeshua، عیسی، همان واژه است، تنها به فاصلهٔ یک حرف. پس هر بار که کتاب مقدس «نجات» می‌گوید، در متن اصلی نام او را بر زبان می‌آورد: موسی در کنار دریا – «نجاتِ خداوند را ببینید» – یسوعا را ببینید؛ واپسین **נָפְסִי** یعقوب – «ای خداوند، منتظر نجات تو می‌باشم» – منتظر یسوعای تو؛ اشعیا – «خدا نجات من است ... با شادی از چشمه‌های نجات آب خواهید کشید» – یسوعای من، چشمه‌های یسوعا. آن نام هرگز در رمزی پنهان نبود؛ در پرخوانده‌ترین واژهٔ صفحه نهفته بود، در آشکار بر زبان آمده، قرن‌ها پیش از بیت‌لحم. پس بُعد پنجم دری دارد، و آن در نامی دارد: «من در هستم»، او گفت (یوحنا ۹:۱۰)؛ ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید، و ای درهای ابدی برافراشته شوید، تا پادشاه جلال داخل شود (مزمور ۲۴:۷) – و در عبری، آن «درهای ابدی» **בְּתַחִי לְעוֹלָם** است، پیتیعی عولام: خودِ درهای عولام، که به گشوده‌شدن فرمان یافته‌اند. این در بیرونی بُعد پنجم است – نامی که هر بار «نجات» را می‌خوانی طنین می‌اندازد – و برای تو گشوده است. یک پرسش باقی می‌ماند، و آن از آنِ توست: آیا خواهی ایستاد، و خواهی دید؟

How this was made

This is the author's own work. It was composed with [junifye](#) and an AI assistant, drawing its Scripture and original-language work (Greek, Hebrew, cross-references) from [Darash](#) (Hebrew darash, "to seek, inquire, study"), a tool and reference work for the Bible in its original languages.

A gift of support — [Stripe](#)



Scan to read this book online